

تشکلات مستقل کارگری و «حزب پیشتاز انقلابی»

اخیراً مقاله ای تحت عنوان "تشکلات مستقل کارگری و ظرف تشکل پذیری کارگران ایران در موقعیت کنونی" نوشته ی یدالله در "کارگر تبعیدی" شماره ۳۶، انتشار یافته است. نویسنده مقاله ضمن توضیح تاریخچه "تشکلات مستقل کارگری" در ایران، برخوردی به نظریات انحرافی "احزاب و سازمان های سیاسی" در این زمینه کرده و سپس پیشنهاد مشخص خود در مورد چگونگی تدارك "تشکلات مستقل" در "موقعیت فعلی" را طرح کرده است. ما مطالعه این مقاله را به کلیه کارگران پیشرو توصیه می کنیم، زیرا که هم بحث تاریخی "تشکلات مستقل" خوب تدوین شده و هم انتقادات به انحراف های رایج "چپ سنتی"، بخصوص "راه کارگر" و "حزب کمونیست کارگری" کم و بیش صحیح بوده و مورد تایید ما نیز هست. اما، به اعتقاد ما، مواضع نویسنده در مورد خاص ایراداتی دارد که به آنها می پردازیم.

مفهوم مارکسیستی «تشکلات مستقل کارگری»

درمقابل بحث "حزب کمونیست کارگری"، که عملاً حزب خود را فرای "تشکلات مستقل کارگری" قرار داده و استدلال میکند که تشکیل "تشکلات کارگری" توسط "احزاب" بلاایراد بوده و تنها نقش نمایندگان دولت را نفی می کند، مورد سوال قرار داده، می نویسد: "آیا... می شود از ورود کارگران طرفدار دولت و یا بطور کلی کارگران حامی رژیم های سرمایه داری به تشکلات کارگری جلوگیری به عمل آورد؟ ... و آیا در وضعیت کنونی ایران، امکان برپا کردن اتحادیه مختص کارگران

غیرطرفدار دولت وجود دارد جواب من... نه است. بنابراین کارگران طرفدار دولت همانند سایر کارگران اجازه دارند برای پیشبرد اهداف و نظراتشان که در جهت حفظ رژیم است در این تشکل فعالیت کنند و سرسپردگی خودشان به دولت را در تشکل نمایندگی نمایند... تشکل مستقل اتحادیه ای مستقل، تشکلی است که تمامی کارگران صنعت و هر واحد تولیدی را بدون در نظر گرفتن مرام، مسلک، رنگ پوست، نژاد، مذهب و طرفداران آنان از گروه سیاسی را در بر می گیرد و هیچ تابلوی ورود ممنوعی هم ندارد. (ص ۲۵-۲۶)

نویسنده خطوط بالا، با شروع از يك انتقاد درست به مواضع انحرافی "حزب کمونیست کارگری" مبنی بر عدم به رسمیت شناختن پتانسیل سازماندهی کارگران و ترسیم يك موقعیت کاذب برای "احزاب"، خود به يك نتیجه گیری اشتباه در غلبه است. توضیح چند نکته در این مورد ضروری است.

اول، در این امر تردیدی نیست که يك "تشکل مستقل کارگری" نبایستی به ابزار یک یا چند سازمان خاص سیاسی تبدیل شود. سازمان های کمونیستی ای که هر "تشکلی" را زانده خود می پندارند و آگاهانه در راستای حفظ استقلال اینگونه تشکلات کام بر نمی دارند، نشان داده و می دهند که هیچ اعتقادی به خود-سازماندهی طبقه کارگر ندارند. بدیهی است که "تشکل مستقل کارگری" يك "اتحاد عمل" سازمان های سیاسی نمی تواند باشد. رهبران طبیعی و عملی کارگران، طی مبارزه روزمره خود علیه نظام سرمایه داری به لزوم تشکیل چنین نهادهایی رسیده و آنها را از پایین و با اتکاء به نیروی خود می سازند، این يك ابزاری است، در وهله نخست، سیاسی (بویژه در جوامعی نظیر ایران) و همچنین صنفی. زیرا که تحت اختناق و استثمار مضاعف، کوچکترین حرکت صنفی توسط کارگران بلافاصله با طرح مطالبات سیاسی (حتی تا سر حد شعار سرنگونی رژیم) ادغام می شود.

در نتیجه یکی از وظایف کمونیست ها، صرفنظر از منافع سازمانی خود، تقویت چنین نهادهایی است. جریان هایی که مبادرت به تحت کنترل در آوردن این نهادها کرده و

یا به تخریب آنها دست میزنند، در میان کارگران به سرعت اعتبار خود را از دست داده و نهایتاً منزوی می گردند. واقعیت اینست که این نهادها بایستی "مستقل" از سازمان های سیاسی باشند.

دوم، اما در عین حال، کارگران شرکت کننده و درگیر در این نهادها، الزاماً همه از لحاظ سیاسی "منفرد" و یا "مستقل" نیستند. هر يك از کارگران بنابر تجربه مبارزاتی و یا سابقه تشکیلاتی خود در درون يك سازمان سیاسی، دارای مشی سیاسی و نظر خاصی اند. کارگران طبیعتاً با برنامه و دیدگاه های سیاسی خود به درون تشکل های "مستقل کارگری" وارد می شوند. حذف و کنارگذاری کارگرانی که وابستگی تشکیلاتی به گروه و سازمان خاصی دارند، تحت لوای اینگونه نهادها مستقل اند، نیز ناصحیح و غیراصولی است. بدیهی است که کارگرانی که وابستگی به يك سازمان و گروه خاص، حامل برنامه و نظریات خاص بوده و نمی توانند عقاید خود را بیرون از "تشکل مستقل کارگری" باقی بگذارند و با نظرات "مستقل" وارد کارزار سیاسی شوند. نقش کارگران کمونیست (چه وابسته و چه غیروابسته) همواره مبارزه سیاسی نه تنها با رژیم سرمایه داری که با انحراف های رفرمیستی و خرده بورژوازی است که توسط سایر کارگران به درون "تشکل مستقل کارگری" آورده می شود. زیرا که ایدئولوژی حاکم در جامعه ایدئولوژی هیئت حاکم است و رسوخ عقاید بورژوائی و رفرمیستی در درون خود کارگران عینیت دارد.

سوم، مفهوم کمونیست ها از "تشکل مستقل کارگری" این است که این نهادها بایستی مستقل از دولت بورژوائی و حتی سازمان های بورژوائی باشند. بویژه در جوامعی نظیر ایران که يك رژیم ارتجاعی پلیسی بر مصدر قدرت قرار گرفته است. موضع نویسنده مقاله مبنی بر اینکه طرفداران يك دولت ارتجاعی سرمایه داری بایستی قادر باشند در "تشکل مستقل کارگری" شرکت کنند. برای ما قابل پذیرش نیست. زیرا که:

اولاً، باید روشن شود که سیاست های رژیم که منجر به پیدایش "طرفدار" در درون طبقه کارگر شده است کدام است؟ و این طرفداران را چه کارگرانی تشکیل می دهند؟ سیاست اقتصادی رژیم (حتی در بهترین حالت آن تحت کنترل باند "راست مدرن" رفسنجانی، یا جناح "معتدل" همواره ایجاد استثمار مضاعف کارگران، تحدید قانون کار، سرکوب و دستگیری و اعدام کارگران و غیره بوده است. نویسنده مقاله باید توضیح دهد که چه اقدامات این رژیم، "مترقی" و یا "اصلاح گرایانه" و یا "مثبتی" بوده که ظاهراً برخی از کارگران به طرفداری از آن برخاسته اند؟ در واقع به غیر از مزدوران رژیم و عده ای فرصت طلب و خودفروش و "بدبخت" و غیرسیاسی، رژیم از طرفدارانی در میان کارگران برخوردار نیست. این قبیل طرفداران نیز تنها برای جاسوسی و خبرچینی و شناسایی سایر کارگران به درون "تشکلات مستقل کارگری" خواهند آمد و نه برای مبارزه و یا احیاناً تبلیغ نظریات سیاسی رژیم.

دوماً، باید روشن شود که کسانی که مدافع رژیم اند، حتی طرفداران ایدئولوژیک و سیاسی، آیا خود اعتقاد به رعایت حقوق دمکراتیک سایرین را دارند؟ چگونه کارگران می توانند برای کسانی که در عمل خود مسبب سرکوب و اراغاب آنان هستند، "حق دمکراتیک" قایل شده و تابلوی ورود "ممنوع" برایشان قایل نشوند؟ مگر در اتحادیه های کارگری اروپایی فاشیست ها، که از بیخ و بن با ضرورت تشکیل اتحادیه مخالف اند، را کارگران راه می دهند؟ کارگران تنها با کسانی در درون یک اتحادیه همکاری می کنند که خود سرکوبگر نباشند؟ این یک برخورد غیردمکراتیک نمی تواند قلمداد شود، که یکی از دستاوردهای مهم جنبش کارگری در سطح جهانی است.

سوماً، مگر بورژوازی خودش ابزار تبلیغات کم دارد که بایستی به درون "تشکل مستقل کارگری" راه بیابد. این نهادها قرار است برای مبارزه با سیاست های بورژوایی ایجاد شود و نه برای مصالحه و همزیستی مسالمت آمیز با بورژوازی

گرچه بسیاری از رهبران اتحادیه ها در اروپا و آمریکا به خدمتکاران بورژوازی تبدیل شده اند).

چنانچه قرار باشد نمایندگان دولت بورژوازی به درون این نهادها پذیرفته شوند، ضرورت تشکیل چنین نهادهایی نفی می گردد. آیا چنین موضعی، فرقه گرایانه نیست؟ بهیچوجه! "تشکل های مستقل کارگری" که قرار است هم فعالیت های صنفی و هم سیاسی و حتی مبارزه تا راستای سرنگونی رژیم انجام دهد. نمی تواند با حضور نمایندگان بورژوازی (جاسوسان و خیرچین های رژیم) شکل واقعی بخود بگیرد. "تشکل های مستقل کارگری" زرد بدرد کارگران نمی خورد. بهتر است یا "سرخ" باشد و یا اصلاً نباشد. وجود نهادهای "زرد" ضربه بیشتری بر پیکر طبقه کارگر خواهد زد.

در مواردی که رژیم به ایجاد چنین "تشکل" هایی اذعان می دارد. مبارزه برای تشکیل يك "تشکل مستقل" از بورژوازی، می تواند خود مبارزه کارگران علیه نظام را گسترده تر و تقویت کند و نه تضعیف.

«تشکلات مستقل کارگری» بدون «حزب پیشتاز انقلابی» محکوم به

شکست است

نویسنده مقاله می نویسد که از آنجایی که رژیم در «قانون کار» به تشکیل «انجمن های صنفی» اذعان داشته است. «جامعه کارگری ایران، تبلیغ و ترویج برای ایجاد انجمن های صنفی در صنایع، کارخانجات و محیط های کارگری دیگر با توجه و استناد به قوانین خود رژیم از طرف کارگران، امری است که کاربرد بیشتری داشته و کارگران قادر خواهند بود هر چه سریع تر زیر يك چتر بگرد هم جمع شوند و از این کاتال مسائل خود را پیش برند». (ص ۲۸).

این پیشنهاد چند نکته را بر می انگیزد:

اول، این پیشنهاد خوبی است بشرط اینکه خود کارگران نقداً چنین عملی را حداقل در برخی از مراکز صنعتی آغاز کرده باشند (که چنین کرده اند). که در آن صورت سراسری کردن چنین اقدامی می تواند بسیار مؤثر باشد.

دوم، این پیشنهاد موثری است، اگر این انجمن ها، "مستقل" از نمایندگان دولت باشند (یا مبارزه ای حول استقلال از حضور نمایندگان دولت صورت گرفته باشد). وگرنه چه تفاوتی بین آنها و "انجمن های اسلامی" و یا خانه "کار و کارگر" وجود خواهد داشت. عملکرد و نتیجه "انجمن های اسلامی" از یاد کسی نرفته است. این قبیل نهادها با دخالت نمایندگان دولت پس از دوره ای تنها به يك "نماز خانه" و مرکز جاسوسی صرف تبدیل شدند و نه نهادی برای احقاق حقوق صنفی و سیاسی کارگران. اینکه دولت طبق "قانون کار" به آن اذعان داشته است، چیزی را ثابت نمی کند. این دولت حرف های "خوب" زیادی زده و به هیچ يك پای بند نمانده است. سوم، حتی اگر این مطالبه در مقطع امروز عملی گردد، چه تضمینی وجود دارد که رژیم آنرا به اجرا بگذارد و یا پس از دوره ای همانند "انجمن های اسلامی" منحل نگردد؟ در آنصورت چه ضمانتی برای تداوم مبارزات کارگری به شکل دیگری وجود خواهد داشت؟ این سوالی است که نویسنده مقاله بطور عمومی اشاره ای به آن نکرده است. به اعتقاد ما تنها تضمین گسترش این قبیل پیشنهادها و یا ضمانت تداوم مبارزات کارگری، همانا وجود يك تشکیلات سیاسی مشخص پشت سر آنها است. یعنی بدون هسته های کارگری سوسیالیستی (یا هسته های "سرخ" مسلح به مارکسیزم انقلابی، هیچ تضمینی برای تحقق و یا تداوم آنها نخواهد بود. به عبارت دیگر، ستون فقرات جنبش در راستای ایجاد "تشکل مستقل کارگری" بایستی این هسته های حزبی بلشویکی) باشد.

همچنین او در مورد "ظهور شوراها" در مقطع قیام ۵۷، اشاره می کند که کارگران خواهان «شریک شدن در قدرت سیاسی» با نمایندگان سرمایه داری در "شورای انقلاب" "مجلس خبرگان" می شوند! این نظریه نیز درك اشتباهی را از مفهوم

"شوراها" به مثابه "تشکل مستقل کارگران": ارانه می دهد. در واقع شوراهاى کارگرى هرگز خواهان سهم شدن در قدرت سیاسى نبوده و نیستند بلکه خواهان کسب قدرت سیاسى اند، وگرنه ماهیت خود را نقص خواهند کرد. تجربه انقلاب روسیه ۱۹۱۷ ماهیت شوراها را به نحو احسن در تاریخ جنبش کارگرى قرن اخیر نشان داد. برخلاف نظر نویسنده مقاله، در ایران نیز چنین انگیزه اى وجود داشت اما به علت نبود يك حزب "بلشویک" شوراها نیز نتوانستند به خواست مرکزی و انقلابی خود، یعنی تسخیر قدرت و ایجاد حکومت شورایی نایل آیند.

نویسنده مقاله یا به چنین حزبی اصولاً اعتقاد ندارد و یا حزبی از نوع دیگر را به رسمیت می شناسد. ظاهراً حزب دلخواه ایشان قرار است از "تشکلهای مستقل کارگرى" سر برون آورد. تاریخ جنبش کارگرى قرن گذشته ثابت کرده است که چنین اعتقادی یا تخیلی است و یا منجر به يك حزب رفرمیستی می گردد.

اینگونه "تحلیل" ها از "تشکلات کارگرى"، عموماً توسط "آنارکوسندیکالیست" ها اوائل قرن بیستم ارانه داده شده اند. آنها به استناد به يك نقل قول از کارل مارکس در سال ۱۸۶۸، می خواهند ثابت کنند که "حزب" از درون "اتحادیه های کارگر" برون می آید. مارکس چنین نظری را البته ارانه داد. اما اولاً، این نظریه در اواخر قرن بیستم مربوط به بریتانیا بود (حزب کارگر بریتانیا در واقع بر بنیاد اتحادیه های کارگرى بنا نهاده شد). ثانیاً، تجربه "حزب کارگرى" انگلیس نشان داد که "حزب" به اصطلاح کارگرى تنها يك حزب بورژوائى و خدمتکار سرمایه داران است و بس!

البته تجربه تاریخی صحت نظر مارکس را تا آنجایی که مربوط به انگلستان بود اثبات کرد). ثالثاً، خود کارل مارکس در سال ۱۸۶۴ در حال تشکیل «انترناسیونال» (يك حزب کارگرى بین المللی جدا از اتحادیه های کارگرى) بود. این تجربه نشان داد که از هر تشکل مستقل کارگرى، الزاماً حزب انقلابی ظهور نمى کند.

مدافعان چنین نظری باید نشان دهند که در کجای جهان چنین سناریوی بطور موفق تحقق یافته است؟

درست برعکس این چنین حزب ها در بهترین حالت آغشته به نظریات رفرمیستی خواهند بود.

حزب انقلابی طبقه کارگر در واقع نیاز به اندیشه انقلابی (چکیده و جمع بندی مبارزات يك قرن و نیم مبارزات کارگری) دارد.

تاریخ موفقیت آمیز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه (صرفنظر از انحطاط نهایی آن بدست بورکراسی استالینی)، گواه بر این است که تضمین دخالت در جنبش کارگری (و تشکل های مستقل کارگری)، تشکیل "حزب پیشتاز انقلابی" است.

در ایران نیز، طی دهه گذشته لزوم تشکیل نطفه های اولیه حزب (هسته های کارگری سوسیالیستی). در راستای سازماندهی "تشکل های مستقل کارگری" احساس شده است.

۵ مارس ۱۹۹۷

چند نکته در باره وظایف کارگران پیشرو در خارج

یکی از مسائلی عمده کارگران پیشرو که طی سال های گذشته - به علت اختناق در ایران - به خارج از کشور آمده اند اینست که چه باید کرد؟ و چگونه به بهترین نحوی مبارزات را علیه رژیم و در دفاع از کارگران مبارز داخل ایران ادامه داد؟ برای عده ای که وابستگی های گروهی و سازمانی دارند، پاسخ بسیار ساده است: الحاق به گروه خود و با استفاده از امکانات آن گروه، ادامه فعالیت تشکیلاتی "سازمانی" و یا "حزبی". اما برای آنان که تعلقات سیاسی و تشکیلاتی نداشته و یا از سازمان های خود به دلایلی برش کرده اند، مساله به این سادگی طرح نمی شود.

این عده - یعنی کارگرانی که وابستگی تشکیلاتی و یا سیاسی به سازمانی ندارند - و تعدادشان، از آنانی که به سازمان های خاص وابستگی دارند به مراتب بیشتر است، با مشاهده کارنامه حزب های سیاسی "چپ" در ایران در دوره قیام و پس از آن، از این سازمان ها برش سیاسی و تشکیلاتی کرده و مستقلاً در محافل کارگری خود به

مبارزات ادامه داده اند. لازم به تذکر نیست که کارنامه مبارزاتی محافل کارگری مستقل در دهه گذشته به مراتب پر بارتر از کارنامه حزب های "چپ" بوده است. در اکثر اعتصاب های دوره گذشته سازمان ها متشکل سنتی نقش مهمی بازی نکرده، و عمدتاً در خارج از کشور کارشان "وحدت" و یا "انشعاب" از یکدیگر و ترتیب سمینارهای "بحث" بوده است.

برخی دیگر از کارگران پیشرو در ایران، که هنوز کمی توهم به گروه های سنتی داشته و تصور می کردند که توسط این سازمان ها، تشکل های عریض و طویل کارگری- انقلابی و دمکراتیک در خارج ساخته شده است، به محض ترك ایران و مشاهده عملکرد این سازمان ها از نزدیک، بلافاصله به این واقعیت پی می برند که این سازمان ها هدفی جز پیشبرد مقاصد گروهی خود ندارند و نه "حزب" و "سازمان" هستند، نه "کمونیست" و "انقلابی" و نه "کارگری"!

برخورد گروه های سنتی به تجمع های کارگران پیشرو

کارگران پیشرو در این دوره- برخلاف دوره قیام- دیگر حاضر به پذیرش "اتوریته" هیچ گروه ای به غیر از تشکل های مستقل خود نمی باشند. آنان در عمل مبارزاتی، انحراف ها و کجروی های سیاسی و تشکیلاتی گروه های سنتی را آزمایش کرده و دیگر اعتمادی به آنان ندارند. در مقابل این واقعیت، سازمان های سنتی بخصوص پس از مشاهده ازدیاد تعداد کارگران پیشروی غیروابسته و تمایل آنان به تشکیل سازمان های مستقل از گروه ها- معمولاً از دو راه و روش استفاده می کنند: یکی روش فرقه گرایانه و دیگری روش فرصت طلبانه (و یا ترکیبی از این دو).

طی چند سال گذشته، یکی از تشکیلاتی که روش فرقه گرایانه را پیشه کرده است "حزب کمونیست کارگری" است. این حزب که خود را حامی کارگران معرفی می کند، در حقیقت چشم دیدن گرایش های مستقل کارگری را ندارد. تجمع و یا تشکل مستقل کارگری برای "حزب" بدون وابستگی مستقیم به آن مفهومی ندارد و باید ناپود

گردد. این حزب به اصطلاح کارگری، از هر طریقی که لازم تشخیص دهد در مقابل گرایش های مستقل کارگران پیشرو قد علم می کند. در ابتدا با زبان "دوستانه" و با به رخ کشاندن امکانات سرشار مالی، آنان را دعوت به الحاق به "حزب" می کند. اگر این روش کارایی نداشته باشد، از طریق اعمال های فشارهای روانی، سیاسی و مالی و نهایتاً از طریق اتهام زنی و تهدید و "افشاگری"^۱. این حزب در حرف کارگری و کمونیستی (و عمل غیرکارگری و کمونیستی) تصور می کند که با امکانات مالی سرشار می تواند کارگران پیشرو را در خارج خریداری کند.

"کارگر امروز" - "نشریه انترناسیونالیستی کارگری" - که ظاهراً "حزب" مستقل است به این منظور انتشار یافته است. سردبیر این نشریه رضا مقدم یکی از فعالین سابق جنبش کارگری - در اولین شماره این نشریه می نویسد که فکر انتشار این نشریه را سال ها داشته اما "امکانات فنی و مالی" را از آقای منصور حکمت که "وجدان آگاه نشریه است" گرفته است. حال باید از آقای رضا مقدم سوال کرد که هدف از انتشار این نشریه به کمک مالی و فنی "حزب" چه بوده است؟ طرفداران این نشریه (به غیر از شاید تعداد انگشت شماری کارگر مستقل) که همه از فعالین "حزب" هستند. چه فعالیت عملی ای طی چند سال گذشته در دفاع از جنبش کارگری کرده اند (بجز یکسری تبلیغات مبالغه آمیز بی هدف و بی نتیجه) چه کمک مالی و معنوی به کارگران و زحمتکشان پناهندگان مستقل در ترکیه کرده اند؟ (اگر کمکی هم شده صرفاً به طرفداران "حزب" بوده است)^۲ ... جمع آوری اخبار دست دوم جنبش

^۱ - یکی از افشاگری های اخیر "حزب" علیه یدالله خسرو شاهی است که طی مصاحبه ای با بی بی سی. ظاهراً نام "حزب" را از قلم فعالین انداخته است. "حزب" نیز طی نامه ای سرگشاده و ارسال یک نسخه به بی بی سی، علیه وی "افشاگری" کرده است. این روش های کودکانه برای جنبش کارگری بیگانه است و باید توسط کلیه کارگران پیشرو محکوم گردد.

^۲ - رجوع شود به "بولتن" در ترکیه چه گذشت؟ نگاهی به جنبش اعتراضی پناهندگان "نوشته" جمعی از فعالین سابق کمیته تدارک برای اتحاد سراسری پناهندگان ترکیه جولای

کارگری و چند خبر بین المللی و يك مصاحبه نیاز به يك نشریه کارگری (آن هم انترناسیونالیستی!) ندارد. کارگران ایرانی پس از مدتی خود قادر به مطالعه و درک مسایل جنبش کارگری اروپایی خواهند بود. آنچه کارگران پیشرو در خارج نیاز دارند، یا يك سلسله اخبار دست اول جنبش کارگری ایران است. که این نشریه فاقد آن است، و یا بحث های سیاسی- نظری جنبش کارگری - که اصولاً در نشریه وجود ندارد، (بخش انگلیسی این نشریه هم که واقعاً مسخره است. اخبار جنبش کارگری اروپایی به زبان انگلیسی برای کارگران اروپایی!- تو گویی کارگران اروپایی خود نشریه ندارند). بهرحال، چرا آقای رضا مقدم همین کارها را نمی توانستند از طریق "انجمن کارگران تبعیدی" و نشریه آنان انجام دهد؟ اختلاف بر سر چیست؟ اگر اختلافی نیست چرا آقای رضا مقدم و طرفداران غیرحزبی چنین نمی کنند؟ مگر نشریه "کارگر تبعیدی" حداقل یکسال و نیم قبل از انتشار "کارگر امروز" انتشار نیافت؟ چرا به کارگران مستقل از طرف "حزب" کمک مالی و فنی نمی شود که نشریه خود را مرتب تر و بهتر کنند؟ اگر رضا مقدم چنین درخواستی را کند. آیا دوست "عزیز" او، آقای منصور حکمت، کمک های "مالی و فنی" خود را قطع نخواهد کرد؟ بدیعی است که انتشار "کارگر امروز" صرفاً یکی از ابزارهای "حزب کمونیست کارگری" برای ایجاد افتراق مابین کارگران پیشرو در خارج است. سایر "کارگران مستقل" طرفدار این نشریه (اگر وجود داشته باشند) متأسفانه آلت دست "حزب" قرار گرفته اند (و محققاً آنان که صادق هستند بزودی از این حزب فرقه گرا فاصله می گیرند). همچنین واضح است که اگر کارگران پیشرو خود را در "انجمن کارگران تبعیدی" سازمان نمی دادند و اگر همه مانند رضا مقدم به "حزب" می پیوستند و نشریه مستقل نمی داشتند، میتوان به جرات اعلام کرد که نشریه "کارگر امروز" هرگز انتشار نمی یافت. برای کلیه کارگران پیشرو روشن است که هدف اصلی از

این مقاله در "کارگر تبعیدی" شماره ۱۸ دیماه ۱۳۷۱ با حذف يك پاراگراف در مورد راه کارگر و اقلیت منتشر شد.

انتشار این نشریه خدمت به جنبش کارگری نبوده بلکه تقویت ابزار تبلیغاتی "حزب" بوده است. اعلام تشکیل پرنجال "کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران" (با برخی کمیته های حمایت کننده من در آوردی و قلابی) هم برای رقابت با کمیته های موجود مشابه ساخته شده است هر آنچه سایرین داشته باشند "حزب" هم باید بهتر از آن را خود در انحصار داشته باشد!

اگر "حزب کمونیست کارگری" با روشن فرقه گرایانه با کارگران پیشرو برخورد کند، "سازمان کارگران انقلابی ایران" ("راه کارگر") با روشن فرصت طلبانه با تشکل های مستقل کارگرای مواجه می شود. روش "راه کارگر" در مقابل هر تشکل مستقل کارگری بسیار ساده است: در ظاهر خود را طرفدار این تشکل های جلوه می دهد و حتی چند "رفیق سازمانی" (با روش کار "نیمه علنی و نیمه مخفی") را به درون این گرایش ها می فرستد، اما در باطن می خواهد با به کنترل در آوردن این جمعاعات تیشه به ریشه آنان بزند. یا آن تجمع را نهایتاً از آن خود کند و یا از هم بپاشاند. (اقلیت- جناح توکل هم همین روش را دارد با این فرق که گاهی چند "انتقاد رفیقانه" علنی هم در نشریه خود می کند).

روشن است که این قبیل سازمان های "سیاسی"، هیچ يك کوچکترین اعتقادی به تشکل های مستقل کارگری ندارند. هر بلایی را که در دوره قیام بر سر جنبش های مستقل کارگران و زحمتکشان ایران آوردند. اکنون می خواهند در خارج بر سر تجمع های مستقل کارگری بیاورند (و کوچکترین درسی هم از اشتباهات گذشته خود نگرفته اند). این عده اگر حتی ذره ای اعتقاد به سوسیالیزم و انقلاب کارگری داشتند، می توانستند به سادگی پی برند که تجمع ها و تشکل های مستقل کارگری نه تنها در مقابل يك حزب کارگری نیستند که در نهایت به تشکیل و گسترش آن کمک می کند. نقش هر گروه و یا سازمانی که اعتماد به نفس داشته باشد، تقویت و مستحکم کردن چنین تشکل هایی است، و نه تخریب و یا تحت کنترل گرفتن آن (این اولین و مهمترین درس انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است). این مدافعان "کمونیزم" - از آنجایی که به

خود اعتماد ندارند. تشکل های مستقل کارگران را در رقابت با تشکیلات خود و برای از هم پاشاندن آن از هیچ اقدامی کوتاهی نمی کنند.

کارگران پیشرو که مجبور به ترك ایران می شوند، این قبیل "سیاست" بازی های سازمان های شبه کمونیستی را محکوم کرده و هیچ توهمی و اعتمادی به آنان نداشته و ندارند.

برخورد کارگران پیشرو به تشکل های کارگری

در مقابل برخورد فرقه گرایانه و فرصت طلبانه سازمان های سنتی، تجمع های کارگران پیشرو عموماً يك واکنش نشان می دهند: "اگر حزب ها و سازمان های کمونیستی اینها هستند ما حزب و سازمان نخواستیم! به اتکاء به نیروی خود تشکل های مستقل خود را ایجاد می کنیم و به جنگ رژیم سرمایه داری می رویم" البته، بخشی از این واکنش صحیح است. اما، قسمتی از آن ناوارد. در اینکه گروه های موجود سیاسی اهمیتی به جنبش کارگری نداده و تنها دلیل مداخلات سیاسی آنان ساختن تشکیلات خود می باشد و هیچ يك حتی يك برنامه انقلابی ندارند، نباید تردیدی داشت. این حزب ها و سازمان ها همه تشکل های شبه کمونیستی، رفرمیستی و فرصت طلب هستند و هیچ توهمی به آنان نباید داشت (حداقل، انقلاب اخیر ایران ماهیت تمام این سازمان ها را در عمل به جنبش کارگری نشان داد). این نکته هم درست است که انقلاب آتی ایران به دست خود کارگران پیشرو و به اتکاء به تشکل های مستقل و خود سازمانده آنان، باید رژیم را سرنگون کرده و به پیروزی نهائی برسد. طبقه کارگر نیازی به وکیل مدافع، آقابالاسر و یا "رهبر" جدا از خود طبقه ندارد. اما، از این نکات کاملاً صحیح نمی توان به این نتیجه رسید که "حزب بی حزب، زنده باد تشکل های مستقل کارگری".

تشکل های مستقل کارگری (مانند سندیکاها، شوراها و کمیته های عمل)، گرچه عامل مهمی در مبارزات کارگری در جهت سرنگونی رژیم هستند، اما بدون تشکل های اخص انقلابی (حزب پیشروی طبقه کارگر) پیروزی نهایی انقلاب قابل تضمین نیست. در تشکل های مستقل کارگری طبیعتاً گرایش های سیاسی، نظریات و عقاید متفاوت و مخالف (و گاه متضاد) که وجه مشترک عمومی دارند، وجود دارند. کارگران کمونیست وابسته به حزب های خاص با برنامه های متفاوت برای انقلاب آتی در کنار کارگران مذهبی و غیرتشکیلاتی و یا آنارشویست و سندیکالیست قرار گرفته و حول مسائل صنفی سیاسی (و گاه ضدسرمایه داری) وارد عمل مشترک می شوند. اما این عده از نمایندگان کارگران در تشکل های مستقل کارگری، محققاً یک برنامه مشترک برای انقلاب کارگری ندارند. ناهمگونی و ناموزونی سیاسی میان کارگران پیشرو وجود داشته، و اکثراً همزمان و در یک مقطع تاریخی خاص به لزوم انقلاب کارگری پی نمی برند. برای هم آهنگ کردن تجارب مشخص جنبش کارگری (در سطح ملی و بین المللی) در راستای انقلاب کارگری، پیشگام کارگری مسلح بر یک برنامه انقلابی (برنامه عمل کارگری) باید در چهارچوب یک حزب انقلابی متشکل شده، موقعیت اجتماعی را برای تسخیر قدرت و متحد کردن کلیه زحمتکشان حول آن برنامه انقلابی آماده کند، و واضح است که بخش اعظم تشکیل دهندگان این حزب، کارگران پیشروی سوسیالیست بوده، اما انقلابیون غیرکارگر که از موقعیت اجتماعی طبقاتی خود برش کرده و از منافع و برنامه طبقه کارگر دفاع می کنند در این حزب نیز جای دارند (روشنفکران انقلابی، زنان مبارز، ملیت های تحت ستم، دهقانان فقیر، سربازان و غیره). حزب طبقه کارگر آتی ایران براساس دمکراسی کارگری درونی، مداخلات خود را می تواند در درون تشکل های مستقل کارگری به بهترین نحوی سازمان دهد.

تجربه انقلاب های پیروزمند قرن حاضر اثبات کرده که جایگاه های تشکل های مستقل کارگری را باید از تشکل سیاسی پیشگام کارگری (حزب انقلابی) متمایز کرد. کارگران انقلابی ضمن شرکت و تقویت تشکل های مستقل کارگری باید در جهت ایجاد

حزب انقلابی خود آگاهانه، با برنامه، مصرانه و جدی کام‌های موثر برداشته و از این طریق خود را برای انقلاب آتی آماده کنند.

وظیفه اصلی کارگران پیشرو در خارج

یکی از وظایف اصلی کلیه ی انقلابیون (پیشروی کارگری و انقلابی) در وضعیت کنونی ایجاد يك تشکیلات انقلابی سراسری کارگری برای تدارك انقلاب آتی ایران است. پیروزی نهایی انقلاب آتی ایران در گرو ایجاد چنین تشکیلاتی است. متأسفانه امروز نه در ایران و نه در خارج چنین تشکیلات انقلابی ای وجود ندارد (حتی نطفه های اولیه این چنین گرایشی هنوز کاملاً شکل نگرفته است). در مقابل جنبش کارگری همواره دو انحراف وجود داشته- که راه ایجاد چنین تشکیلاتی را مسدود کرده است: یکی سازمان های سنتی به ظاهر چپ گرا (در واقع گروه های خرده بورژوا رادیکال)- که صرفاً خواهان تشکیل گروه خاص خود بوده و هر حرکتی را خارج از کنترل خود تحمل نمی کنند- و دیگری (در واکنش به این گروه ها)، تجمع هایی از کارگران با سابقه که عملاً لزوم ایجاد يك تشکل سیاسی کارگری را زیر لوای "ایجاد تشکل مستقل کارگری" نفی می کنند.

واضح است که نمی توان بدون حضور فعال طبقه کارگر، در خارج از کشور "حزب طبقه کارگر" و یا حتی گروه متشکل کارگری ساخت. سازمان هایی که چنین ادعایی را دارند یا در صدد باز کردن "دکانی" برای فروش کالاهای ارزان خود هستند و یا اصولاً قصد چنین کاری را ندارند. حزب طبقه کارگر ایران (و یا حتی گروه کارگری سوسیالیستی متشکل) باید حداقل از حمایت و اعتبار کمی و کیفی کارگران پیشرو مبارز در حداقل چند بخش عمده از صنایع و کارخانه های ایران برخوردار باشد. گروه ها و سازمان های موجود نه تنها از چنین اعتباری برخوردار نیستند که اصولاً از صحنه مبارزاتی کارگری در دوره گذشته غایب بوده اند- در دهه گذشته، کلیه

اعتصاب ها توسط پیشروی کارگری بدون ارتباط با سازمان های موجود سازمان یافته اند.

اما، از سوی دیگر حزب انقلابی طبقه کارگر بطور خودبخودی و يك شبه در دوره پیشا انقلابی بوجود نمی آید- باید برای چنین کاری تدارك آگاهانه دید. بدون تدارك پیگیر و صبورانه در این راستا، چنین امری تحقق پیدا نمی کند. نمی توان کلیه انقلابیون دست روی دست بگذارند و در انتظار يك ناجی تخیلی بنشینند که در ایران "حزب کارگری" را بوجود بیاورد. کارگران پیشرو باید از هم اکنون (چه در ایران و چه خارج) تدارك اینکار را با جدیت ببینند.

بنابراین یکی از وظایف اصلی کارگران پیشرو تدارك برای ایجاد نطفه های اولیه يك گروه انقلابی، که خود راه را برای ایجاد يك حزب انقلابی کارگری هموار خواهد کرد، می باشد. اما، اینکار باید حول يك برنامه روشن انقلابی و اهداف و اصول مشخص صورت گیرد. هر برنامه ای که توسط يك عده کارگر پیشرو ارائه داده می شود محققاً برنامه انقلابی نیست. این برنامه باید به بحث گذاشته شود و توسط کارگران پیشرو در عمل در صحنه مبارزاتی آزمایش شود. کارگران پیشروای که اعتقاد به برنامه انقلابی و انقلاب کارگری (سوسیالیستی) و ایجاد تشکل های مستقل دارند، می باید حول يك ساختار دموکراتیک، تشکل سیاسی خود را از هم اکنون ایجاد کنند. این تشکل ها می تواند، به شکل "هسته های کارگری سوسیالیستی" (کارگری در جهت گیری اصلی فعالیت و سوسیالیستی در برنامه) شکل گیرند و به تدریج هم آهنگ شده و به دور يك نشریه کارگری سوسیالیستی برای مداخله در جنبش کارگری فعالیت خود را آغاز کنند.

سایر وظایف کارگران پیشرو در خارج

واضح است که به علت ناموزونی آگاهی سیاسی در میان کارگران پیشرو، امکان دارد کلیه آنان به ضرورت تشکیل فوری "هسته های کارگری سوسیالیستی" پی نبرده،

اما خواهان فعالیت های مشخص در دفاع از طبقه کارگر و پناهندگان کارگر باشند. برای انجام چنین وظایفی- که در خارج از کشور از اهمیت زیادی برخوردار است- می باید یا دست به ایجاد کمیته هایی بر اساس "اتحاد عمل" زد- و یا در صورت وجود چنین تجمع ها و کمیته هایی، آنان را تقویت کرد.

"اتحاد عمل" همانطور که از نام آن پیداست یعنی اتحاد عده ای (و یا گرایش هایی) حول يك (یا يك سلسله) عمل مبارزاتی خاص، برای مثال می توان با کلیه افراد و یا گروه هایی که خود اعلام کرده که خواهان دفاع از جنبش کارگری هستند کمیته یا انجمنی درازمدت برای دفاع از کارگران ایران و یا کارگران پناهنده ایرانی ایجاد کرد. وظایف این کمیته باید شامل فعالیت های مشخص عملی (تظاهرات). انتشار بولتن ها و اعلامیه ها (به فارسی و زبان خارجی) و ایجاد همبستگی با کارگران کشورهای اروپایی و غیره باشد. واضح است که برای ایجاد همبستگی ما بین کارگران ایران و اروپایی باید با سندیکاها و گروه های چپی و رادیکال پارلمانی این کشورها تماس مرتب برقرار کرد و در صورت امکان در فعالیت آنان نیز شرکت کرد.

این کمیته ها و انجمن ها می توانند در عین حال به سازماندهی يك سری بحث های سیاسی و سمینارها در مورد مسایل جنبش کارگری در ایران و در سطح بین المللی و مسایل تنوریک جنبش کارگری- به منظور ارتقاء معرفت تنوریک و آمادگی نظری برای انقلاب آتی- دست بزنند.

ماهیت "انجمن کارگران تبعیدی"

"انجمن کارگران تبعیدی" چند سال پیش توسط عده ای از کارگران پیشرو که مجبور به ترك ایران شده بودند ایجاد شد. انگیزه اولیه این بود که محلی (یا به قول خودشان "قهوه خانه" ای) برای کارگرانی که تبعید می شوند ایجاد شود تا به امور و مسایل آنان رسیدگی شود. کلیه سازمان های سنتی نیز در ابتدا همدردی کرده و قول همکاری دادند. به تدریج بنابر وضعیت کارگران پناهنده و ضرورت فعالیت های دفاعی و

تبلیغاتی در ارتباط با مبارزات کارگران ایران، این انجمن اساسنامه و نشریه منتشر کرده و یک سلسله فعالیت های دفاعی و سیاسی را میان جنبش کارگری کشورهای اروپایی دامن زد.

اما "انجمن" به تدریج، طبق معمول با دخالت های بی جای سازمان های سنتی روبرو شده و دچار بحث های بی حاصل و انتزاعی شد (برای مثال بحث سر این موضوع که آیا انجمن باید فعالیت عمده اش منعکس کننده مسائل و مشکلات کارگران ایران در خارج باشد و یا اینکه انجمن باید با کارگران کشورهای اروپایی "یومی" پیوند بخورد و گرنه دچار انحرافات ناسیونالیستی می شود).

با وجود کلیه دخالت های مستقیم و غیرمستقیم مخرب سازمان های سنتی در توقف کار "انجمن"، عمدتاً فعالین مستقل این انجمن به فعالیت های دفاعی، انتشار نشریه مرتب و برقراری سمینارها و ارتباط گیری با سندیکاهای کارگری جهت افشای رژیم حاکم بر ایران و فعالیت های مشترک با سایر کمیته ها و گروه های چپ اروپایی ادامه دادند. این فعالیت ها، با توجه به جو حاکم بر انجمن و عدم تجربه کافی اعضای کارگر آن در محیط کارگری اروپایی، قابل ملاحظه و تقدیر است.

علیرغم تعریفی که "انجمن" از خود داشته و یا سایر سازمان ها از آن دارند، این "انجمن" نه یک "سندیکای" کارگری در تبعید است و نه یک تشکیلاتی سیاسی که قصد ایجاد حزب انقلابی دارد و نه یک کلوب برای بحث. این انجمن در عمل نشان داده است که صرفاً یک "اتحاد عمل" است. حول مسایل ویژه کارگری در ایران - و چیزی غیر از این هم نمی تواند باشد.

فعالین (کارگر و روشنفکر)، اعضای کارگر و غیرکارگر سازمان ها سنتی (بشرط اینکه بطور متشکل از فعالین سازمان ها که با رژیم های شاه و خمینی همکاری کرده اند، نباشند)، کارگران سوسیالیست، مذهبی و غیره کمونیست و غیره، صرفنظر از تعلقات سیاسی باید قادر باشند در چنین انجمنی شرکت کرده و حول مسایل خاص کارگری و پناهندگان کارگر فعالیت کنند. تبدیل این انجمن به یک "سندیکا" و یا یک

"گروه سیاسی" و یا "انجمن کارگری سوسیالیستی" و یا پیوند دادن مصنوعی آن با کارگران "بومی" تحت لوای "فعالیت انترناسیونالیستی" کارگری، ناوارد و غیراصولی است. تنها تفاوت این انجمن با سایر "اتحاد عمل"ها اینست که توسط عده ای کارگر با سابقه در خارج ایجاد گشته و ستون فقرات این انجمن نیز باید متشکل از این عده (و یا کارگران تازه وارد) باشد.

کارگران پیشرو پناهندگان، طرفداران جنبش کارگری ایران و اعضای سازمان های سیاسی می باید با شرکت فعال خود در تقویت اینگونه تجمع ها، قدم های مثبت و مؤثر برداشته و آن را بسازند. در صورت وجود کمیته های مشابه، هم آهنگ کردن فعالیت های دفاعی با چنین نهادهایی ضروری است و به گسترش مبارزات کارگران پناهنده در خارج کمک می رساند. هر روش دیگری که چه آگاهانه و چه ناآگاهانه به این نوع تشکل ها لطمه زند، عملاً در مقابل جنبش کارگری ایران قرار می گیرد. تقویت هرگونه "اتحاد عمل" - بخصوص با کارگران پیشرو در خارج از کشور - منجر به تغییر تناسب قوا در مبارزات کارگری ایران می شود و روحیه کارگران پیشرو در ایران را تقویت می کند.